

در نظر داشت که دول بزرگی که امروز با محور درجنگند ممالککشات در اثر هجوم و بمباران خراب شده، کارخانهها ويران گشته، مليونها نفر تلف شده اند، اراضی زيادی بائر مانده، امراض و ناخوشی فراوان شده و مردم مدتها احتیاج به تغذیه کامل دارند

این کارخانهها باید دوباره ساخته شود مليونها خانه در شهرها و دهات که زیر بمب خراب شده یا سوخته باید از نو بنا گردد زمینهای بائر باید زراعت شود، باید تجارت چونت سابق جریات باید تا ممالک احتیاجات خود را از دیگران بگیرند، مثلا روسیه امروز از هر مملکتی بیشتر صدمه دیده و تقریبا تمام شهرهایش خراب شده روسیه سالها آرامش لازم دارد تا بتواند این خرابیها را آباد کند آن وسائلی که در زمان احداث این کارخانهها از لحاظ سرعت موجود بود امروز دیگر موجود نیست، روسیه بانگلستان و امریکا و انگلستان بروسیه و امریکا احتیاج دارند و تعمیر و ترمیم این خسارات و آباد کردن شهرها و نواحی خراب و بر گرداندن به حال سابق و تأمین زندگی مليونها نفوس که از هستی و همه چیز ساقط شده اند ممکن نیست جز در پناه امنیت و صلح. و لذا آنهایی که امروز بیش از دیگران دارای قوه نظامی هستند خود بیشتر طالب صلح میباشند و خود آنها بیش از سایرین باید تلاش کنند که يك سیستم تضمین امنیت جمعی در عالم ایجاد گردد که در سایه آن بتوانند باصلاح خرابیهای خود بپردازند.

سرنوشت ایران

بنابر این بدالات عقل و منطق باید گفت که بین متفقین اختلافی روی نخواهد داد که منجر بجنک بین خود آنها شود و اختلافاتی را که در چند مورد معین ممکن است بیش آید بطریق دوستانه حل خواهند نمود در همین حال هم حقوق ممالک کوچک را حفظ خواهند کرد و نخواهند گذارد ممالک کوچک تحت اختیار دول بزرگ دیگر قرار گیرند.

دول بزرگ ناچاراند اصول منشور آتلانتیک را حفظ کنند تا از یکدیگر برای آینده نگران نباشند و اگر غیر از این کنند باید متوجه باشند که خطب میکنند متلافرض کنیم که ممکن است بین انگلستان و روسیه یا امریکا اختلافات بدرجه شدید شود که طرفین متوسل باسلحه شوند با آنکه اصول

سیاست دول مزبور از چندی باینطرف مورد موافقت واقع شده و وقوع جنگ بین آنها دور از عقل است و آنها از تجربه تلخ گذشته عبرت لابد گرفته اند ... خلاصه بنا بر آنچه گفته شد بعد از جنگ يك سیستم تضمین امنیت جمعی برای پایداری صلح در عالم بر قرار خواهد شد که مسالك بزرگ و کوچک دزآنت شرکت داشته و از مزایای آن بهره مند خواهند شد. ایران هم یکی از آن ممالک است که یکبار دیگر روزگار با فرصتی برای اصلاح امور داخلی و ترقی و ترمیم خرابی ها خواهد داد. ما از فرصتی نظیر آن که بعد از جنگ گذشته فراهم شده بود نتوانستیم استفاده نماییم و فقط بحفظ ظاهر پرداختیم و با آب و رنگی داخله خود را خواستیم زینت دهیم و سعی نکردیم که اساسی بر روی این خانه بنهیم که سالیان دراز در مقابل حوادث عالم دوام داشته باشد و وقتی از خواب غفلت در شهریور ۱۳۲۰ بیدار شدیم که دانستیم خانه از پای بند ویران و خواجه ققط در فکر نقش ایوان ها بوده است. رجال ما اشتباه کردند که تحویل اشخاص بیسواد را که مطلع از اوضاع عالم و مجهز باسلحه که ترقی دادن قومی لازم داشت نبودند پذیرفتند و زمامداران ما هم بغلط رفتند که خواستند با فشار و سر نیزه اموری را که باید بطریق عادی و در مدت معینی سیر خود را بکنند معمول نمایند و وقتی با ذره بین دقت به اعمال آنها نگاه کنیم می بینیم که هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی راه غلطی را میبوندند و گرفتاری و سختی مادر این ایام نمره آن سیاست های غلط است. اما بعد از این جنگ ما دیگر نباید براه غلط برویم باز گردش روزگار بهترین فرصت را برای ترقی و آبادی مملکت و جبران خطاهای گذشته بما خواهد داد. این دفعه دیگر غلط است که بگوئیم قشون ما فزونی همه و همه چیز برای قشون. حافظ ما بعد از این قشون نخواهد بود.

همانطوریکه در شهریور ۱۳۲۰ نه فقط قشون برای ماکاری نکرد بلکه سوء تشکیلات آن نظم داخلی ما را هم مختل نمود. ما بجای قشون يك وزارت امور خارجه دلسوز و عاقل و با تدبیر و زمامدارانی بیفرض و وطن دوست لازم داریم که هیچ رنگی نداشته باشند و بتوانند يك سیاست خارجی عاقلانه برای دولت ایران اتخاذ نمایند که با همه دوست باشند ولی با هیچ جا هم چسبندگی نداشته باشند و حقوق و منافع ایران را مطالبه و حفظ نمایند و در سیاست داخلی هم طرفدار جدی اصلاحات باشند و هر چه زودتر اصلاحاتی را که مردم تشنه آن هستند بعمل آورند.

در واقع میتوانم بگویم بعد از این جنگ سرنوشت ممالک کوچک بدست خود آنهاست و اگر از موقعیت جهانی بعد از جنگ که زمینه آن از

حال بومیله دول بزرگ فراهم شده نتوانند استفاده نمایند فرصت خوبی را از دست خواهند داد که دیگر قابل برگشت نیست . در ایران چیزی که ما را از رسیدن باین مقصود مایوس میکند خود خواهی عده ایست که سالها در راس امور بوده اند و با ثبات شدن عدم لیاقت آنها هنوز نمیخواهند ببیل خود از کار بکنار روند . عده هم کوتاه فکر داریم که تغییرات اساسی در اوضاع ایران را مضر بمنافع خود میدانند و تصور میکنند با تغییر اوضاع قدرت برای همیشه از دست آنها بدر خواهد رفت این ها از نظر خودشان خوب تشخیص نمیدهند ولی از نظر جامعه فکرشان بسیار غلط و مضر است و تا اینها در این مقامات باقی هستند آن حکومتی که بتواند يك سیاست عاقلانه خارجی و داخلی بوجود و مملکت را از این حال بیرون آورد روی کار نخواهد آمد و ما اکثریت و کلاه مجلس را هم که با ترتیب صحیحی انتخاب نشده اند جزو این دسته و مخالف اصلاحات اساسی میدانیم . امید هر مملکتی به حکومت و مجلس است و ما در این موقع که مهم ترین دوره زندگی را باید طی کنیم از حکومت و مجلس خود مایوس هستیم . اگر توانستیم حکومتی از عناصر بیطرف و فعال و مطلع و شجاع که فکر و روحیه شان بکلی با اعمال فعلی دولت فرق داشته باشد و مجلسی از نمایندگان که دولت چون دوره گذشته در اغلب جاها تحمیل نکند داشته باشیم میتوانیم از موقعیت جهانی استفاده نماییم و الا ما همین خواهیم بود که بودیم و هستیم یا بدتر از این هم خواهیم شد .

قطعه

بر خرد خویش برستم نتوان کرد
 خویشتن خویش را دژم نتوان کرد
 دانش و آزادگی و دین و مروت
 این همه را خادم درم نتوان کرد
 قانع بنشین و هر چه داری بیند
 بندگی و خواجگی بهم نتوان کرد
 عنصری بلختی

قسمت فکاهی

شوخی و جدی

مطبوعات فکاهی که از راه شوخی حقایق را مجسم میکنند خدمتی مهم نسبت به جامعه‌های بشری انجام میدهند. در کشور ما هم گاه گاه روزنامه های فکاهی خوبی پیدا شده‌اند، مانند (صور اسرافیل) در صدر، شروطیت، (ناهد)، (باباشمل) و (طهران مصور) امروز.

ولی يك نکته را نباید فراموش کرد که این روزنامه‌ها باید در حقیقت آنچنان را آنچنانتر کنند، یعنی بد را بدتر و خوب را خوبتر مجسم نمایند نه معکوس آن، تا بدان متنبه و نیکان تشویق شوند؛ و گرنه نقض غرض میشود. بعلاوه لسان شوخی غیر از زبان ناسزا گوئیست چرا که اگر راجع به اشخاص سیاسی صحبت میکنند باید از لحاظ جنبه عمومی آنها باشد نه از جهت شخصیت خصوصیشان. ما میتوانیم در این مورد هم از جراید خارج سرمشق بگیریم.

من بطور نمونه يك فقره از شوخیها که در خاطر م مانده است ذکر میکنم. بعد از جنگ گذشته در آلمان و بعضی ممالک دیگر اجازه داده بودند که اشخاص فقیر کدائی کنند، اما بيك طرز آبرومندی. مثلاً بسینه فلان فقیر يك صفحه آویزان بود و روی آن نوشته شده (چون این مرد از هر دودست عاجز است مستحق کمک میباشد). گویا این اجازه نامه‌ها از طرف شهرداری صادر میشد. بهر حال يك روزنامه فکاهی آلمانی که

خواسته بود این عمل شهرداری را انتقاد کند، شهردار را مورد فحش و ناسزا قرار نداده بلکه تصویری کشیده بود از شخصی که بگردن او صفحه‌ای آویزان و روی آن نوشته شده بود «چون این مرد نابیناست باو کمک کنید» در صورتیکه شخص مزبور نابینا نبود. عابری که روبروی او ایستاده صحبت میکرد، میپرسد تو که نابینا نیستی، این چه عنوانست بخود بسته ای؟ پاسخ میدهد آنکه

نابینا و صاحب این صفحه است بتماشای سینما رفته و این صفحه را بگردن من که دوست او هستم آویخته تا برای او گدائی کنم! ملاحظه بفرمائید برای انتقاد از شهرداری در صدور جواز گدائی بهتر از این نمیتوان نکته‌گیری کرد.

در بالا تعریف از (باباشمل)، (ناهید)، (طهران مصور) و (صور اسرافیل) کردم از لحاظ این بود که در آنها هم نظیر این انتقادهار انظاماً یا نثر آیدهم از روزنامه های فکاهی دیگر اسمی نبردم، علت آنستکه من آنها را کمتر مطالعه کرده‌ام، ولی چون تصمیم داریم منتخباتی از نوشته های فکاهی گذشته و معاصر را در مجله گرد آوریم تا قسمت ادبی آن کامل باشد بعد از این جرائد فکاهی را هم مطالعه میکنیم و اگر مطالب شیرین و مفید و در عین حال معقول و مؤدب در آنها باشد که چون سالها نیز بر آن بگذرد باز لطافت و معنای خود را از دست ندهد در مجله نقل خواهیم نمود، مانند اشعار فکاهی (آکبلی) «دخو» (۱) در صور اسرافیل:

(۱) «دخو» اسم قلمی آقای علی اکبر دهخده‌ای معروف میباشد که در

آن تاریخ سردبیر روزنامه فکاهی (صور اسرافیل) بود.

« گاهی به پر و پاچه درویش پریدی »

« که پرده کاغذ لق آخوند دریدی »

« هستی تو چه يك پهلویکندنده آکبلائی ! »

انتقاهای فکاهی باید طوری باشد که چون حاکی از حقایق است

مجسم از خاطرها محو نشود .

باز نیاد دارم وقتی درجریده فکاهی ترکی زبان (ملانصرالدین) دیدم تصویری از فتحعلی شاه قاجار با آن ریش بلند کشیده بنحوی که ریش تاته صفحه امتداد یافته و مانند مقاله های دنباله دار زیر ریش شاه نوشته بود : (بقیه دارد !) ملاحظه فرمائید با چه سلیقه لطیفی ریش از قاعده بلندتر فتحعلی شاه را مورد نکته گیری قرار داده است .

ولی اگر فتحعلی شاه در قید حیات بود و ریش بلند او هم منحصرأ جنبه شخصی داشت ما این نکته گیری را خارج از ادب میدانستیم ، شوخی باید حتماً ، نه تنها در مجامع خصوصی بلکه مخصوصاً در مقامهای عمومی ، از حد نزاکت و ادب خارج نشود . همانطور که در جر که های دوستانه اگر شوخی موجب رنجش شود به فحش و ناسزا شبیه تراست و پسندیده نیست ، بطریق اولی بر سر کوجه و بازار و روزنامه نباید چنان شوخیهایی یا اشخاص نمود . البته اشتباه نشود ، مقصود من جنبه خصوصی اشخاص است ، و گرنه جنبه عمومی آنها قابل بحث و گفتگوست . مثلاً اگر فلان و کیل در مجلس یا سبیل خودش بازی میکنند این مطلبی نیست که کسی در روزنامه بنویسد ، اما اگر پشت تربیون که میرود زیاد خارج از موضوع صحبت میکنند و یا موقع رای دادن فلان تقلب را مینمایند این امریست عمومی و قابل انتقاد میباشد .

کم کم جای قسمت فکاهی مجله را مطالب جدی گرفت . اینک يك نمونه بسیار زیبا از اشعار فکاهی نقل از (باباشمل)

و کالت خانمها

بعد از این مجلس ما لالهستان خواهد شد
 وین چمن جلوه که سرو قدان خواهد شد
 آید آن فتنه پدیدار که نشنیده کسی
 وان قیامت که شنیدیم عیان خواهد شد
 عوض شیخ رخ شوخ دلا را نگریم
 دیده از جلوه این فارغ از آن خواهد شد
 چون گشاید لب خود سرد روانی پی نطق
 آبا از لوجه حضار روان خواهد شد
 دل (احسن) بهنگاهی ضربان خواهد یافت (۱)
 چشم (اشرف) به غزالی نگران خواهد شد (۲)
 آتشین چهره ای از جلسه چو غائب گردد
 (اکرم) از آتش دل نعره زنان خواهد شد (۳)
 مجلس امروز اگر جای دغل بازان است
 بعد از این قبله صاحب نظران خواهد شد .
 صحن مجلس ، پس از این کعبه دل خواهد گشت
 نرخ کرسی ، پس از این قیمت جان خواهد شد
 من نگویم که از این ره چه شود حاصل ما
 گویم اینقدر که (ذی قدر) جوان خواهد شد (۴)
 بعد از این رأی بخویان دل آرای دهید
 وز کرم (زاغچه) رانیز در آن جای دهید « زاغچه »

البته گوینده اشعار را در نهایت لطافت و زیبایی و بانمک سروده است و از کنایات خیلی زنده عاریست؛ ولی بدون گوشه‌های شخصی نیست که اگر مخاطبین آن ناراضی باشند جای تأسف است. و گرنه برای انتقاد کردن از انتخاب زنان به عضویت مجلس شورای ملی که ظاهراً مقصود شاعر هم همین بوده است اشعار خود را با کمال نزاکت و ادب سروده و البته در مورد بانوان هم مطلقاً جزاین سزاوار نیست. شاید هم شاعر محترم طرفدار انتخاب زنان است و این اشعار را بطرفداری این عقیده سروده باشد. بهر حال چون موضوع عضویت بانوان در مجلس از مسائل مهم است مقالات یا اشعاری که بر له یا علیه این عقیده بطور جدی یا شوخی نوشته شود خوب هم باشد ما با کمال میل در مجله درج خواهیم نمود، ولی البته باید طوری باشد که باشد خاص و جمعیتها بر نخورد. ای اینکه ذوقهای لطیف را هم بکار و ادا داشته باشیم این غزل سعدی را که مطلع آن خیلی مناسب است طرح می‌کنیم تا بهمین وزن و قافیه در موضوع و کالت بانوان (بنحو جدی یا شوخی) بسازند: «مجلس ما دگر امروز به بستان ماند ۰۰۰» یا (مجلس ما دگر آن روز به بستان ماند) ۰۱۰.

غزل

عیش و خلوت بتماشای گلستان ماند
خاصه از دست حریفی که برضوان ماند
روزگارم بسر زلف پریشان ماند
تو پندار که خون ریزی و پنهان ماند
زینهار از دل سختش که بسندان ماند
من چنان زار بگزیم که بیاران ماند
کس چنین روی نه بیند که نه حیران ماند
(سعدی)

مجلس ما دگر امروز به بستان ماند
می‌حلاست کسی را که بود خانه بهشت
تا سر زلف پریشان تو محبوب من است
چه کند کشته عشقت که نگوید غم دل
هر که چون موم بخورشید رخت نرم نشد
تو که خون برق بخندی چه غمت باشد از آنک
طلعت بر حیرت سعدی نه بانصاف زدی